

بحران لیبیا توسعه و تسلسل اهداف استراتژیک غرب و ناتو

در هفته هم مارچ ۲۰۱۱ شورای امنیت ملل متحد یک قطعنامه هفده فقره وی را به تصویب رسانید که ابهامت زیاد و یک محتوای گنگ در آن وجود داشت. ائتلاف آمریکا، انگستان و فرانسه در اولین شب بعد از تصویب این قطعنامه بمباران هوایی را در مناطق مختلفه لیبیا انجام دادند و حتی تعمیر مقر ریاست جمهوری لیبیا هم شدیداً مورد بمباران هوایی قرار گرفت. در حالیکه متن اصلی قطعنامه شورای امنیت ملل متحد تعیین یک زون (ساحه) منع پرواز های هوایی را بخاطر جلوگیری از استفاده نیروی هوایی توسط نیروهای رژیم قذافی در شهر های تحت تسلط شورشیان مسلح پیشبینی نموده بود. اکنون بعد از شدیدترین بمباران یک هفته ئی ائتلاف سه عضو دایمی شورای امنیت، قومانده عملیات به قوتهای ناتو داده میشود. به سازمان ناتو که خود اکنون در خط واحد قرار ندارند و عدم توافق آنها رور تا روز عمیق تر میگردد.

با تسلسل انهدام دولت های که از لحاظ از دیگاه حقوق دولتی و پرنسیپ های حقوق بین المللی مشروعیت ندارند، اکنون دولت لیبیا در معرض انهدام با استفاده از قوای بیگانه در آن کشور قرار دارد. نویسنده صرف نظر از اینکه رهبران دولت ها تا کدام اندازه معیار های دموکراسی و حقوق اتباع را در انتخاب یک دولت مشرع ملی در نظر میگیرند و یا گرفته اند، میخواهد موضوع را از دیدگاه خود و در روشنی انکشافات بین المللی در ۲۰ سال گذشته در معرض خوانش خواننده قرار دهد.

تغییرات آنی و غیر قابل پیشبینی در کشور های شمال آفریقا با سقوط دولت زین العابدین بن علی در تونس آغاز گردید و متعاقباً با استعفای حسنی مبارک در جمهوریت مصر ادامه یافت، اکنون وسعت این انکشافات دولت رئیس جمهور قذافی را در معرض انقراض قرار داده است. اکنون بحران سیاسی و اعتراضات توأم با خشونت کشور های بحرین، یمن و سوریه را نیز در بر گرفته است.

انکشافات اخیر نه تنها تغییر رژیم ها را در تعداد کشور ها که منابع بزرگ نفتی دارند بلکه یک حلقه زنجیری را در حفظ ساحه نفوذ و مصئون سازی سائر کشور های با منابع بزرگ نفتی برای غرب به خصوص آمریکا، انگلستان و فرانسه میسازد.

علاوتاً روند های جالب از آغاز تا بحال نشان دهنده نتایج جالب و سوال بر انگیز زیر را هم در قبال داشته است که بیان آن عاری از دلچسپی برای خواننده نیست:

ملکه هالند در اوج تظاهرات در بحرین که توسط شعیان آن کشور براه افتاده بود، با سفر ظاهرش شخصی حمایت غیر مستقیم اش را از سلطان بحرین نشان داد. دولت شاهی عربستان سعودی بعد از دو روز مظاهرات ادامه آنرا ممنوع اعلان نمود و پیشبینی مجازات اشد را به مظاهره کننده گان که مسالمت آمیز خواست های شان را بیان میداشتند، اعلان نمود. دول دموکراسی لیبرال در یک خموشی واحد منع حق دموکراتیک مردم را توسط دستگاه حاکمه شاهی مهر تأیید گذاشتند. تنها سازمان حقوق بشر با یک اعلامیه تشریفاتی آن را قابل تشویش دانست.

در مصر با ختم حاکمیت چهل ساله حسنی مبارک که نزدیک ترین و با اعتماد ترین دوست غرب و اسرائیل بود، نظامیان برای بار سوم قدرت را به دست گرفتند که اکنون تعداد از خواست های ملت را که مطرح در تظاهرات بودند، اکثریت آنها در تعلیق عمل قرار دادند. شرط حسنی مبارک که در ماه سپتامبر ۲۰۱۱ انتخابات صورت گیرد به جایش باقی ماند و شش ویزر کابینه وی هم در وظایف شان ادامه میدهند.

در یمن که تظاهرات روز بروز خونین تر میشود، و تا هنوز کدام قطعنامه از طرف شورای امنیت مطرح بحث نیست.

اگر موضوع را بیشتر به بررسی بگیریم، باید به طرح چند سوالی پردازیم تا در روشنی آن قضاوت های ما مشخص تر و مرتبط تر باشد.

آیا ائتلاف ایلات متحده، انگلستان و فرانسه صلاحیت حقوقی داشتند تا متکی بر قطعنامه شورای امنیت دست به بمباردمان در لیبیا بزنند؟

آیا تعویض رئیس جمهور قانونی لیبیا با استفاده از ضعیف ساختن نیروی نظامی لیبیا و بمباردمان ساحات مهم نظامی و تعمیر ریاست جمهوری آن مطابقت با قوانین و کنوانسیون های بین المللی مینماید یا یک نقض صریح از آنها و سوء استفاده از تفوق نظامی بخاطر اهداف نا مشروع شان میباشد؟

چرا ائتلاف سه گانه بعد از شدید ترین بمباردمان بر ساحات نظامی و دولتی قوماندان را به سازمان ۲۸ کشوری ناتو میدهد؟

آیا بمباردمان ائتلاف بالای دستگاههای جنگی و زرهی زمینی لیبیا شامل فقرات پیشبینی شده قطعنامه شورای امنیت ملل متحد میگردد؟

گرچه سوالات بیشتر از این هم به ذهن خطور مینماید ولی من میخواهم بررسی و قضاوت خود را به همین سوالات مطرح شده محدود و متمرکز سازم.

در واقعیت امر قطعنامه شورای امنیت ملل متحد که در ۱۷ فقره به تصویب اکثریت شورای امنیت رسید، در محتوای خود خلاها و ابهامیت را داشته است ولی آنچه از محتوای کنونی این قطعنامه بر میآید محتوای آن تنها منع ساحه پرواز های هوایی لیبیا بخاطر جلوگیری از بمباردمان هوایی و حفظ امنیت مردمان ملکی بوده است. قطعنامه پرواز های هوایی را بخاطر رسانیدن کمک های عاجل بشری را مستثنا شناخته است. این قطعنامه عملیات نظامی و بمباردمان تعمیرات دولتی و هدف قرار دادن وسایط جنگی زرهی زمینی را پیشبینی نکرده است. محتوای قطعنامه در همان محدوده بوده است که سازمان کنفرانس اسلامی هم بدان پراغ سبز نشان داده بود ولی با عملیات شب اول نیرو های هوایی و بحری آمریکا، انگلستان و فرانسه، رئیس کنفرانس اسلامی مخالفت اش را با این عملیات اعلان و آنرا متناقض با خواست های اولی جامعه بین المللی و اخصاً ملل متحد دانست.

آنچه مبرهن است، اکنون تظاهر کننده گان قبلی به شعار های آزادی و دموکراسی به اختشاشیون مسلح تبدیل گردیده اند که با تمام سلاح های زرهی و دافع هوا مجهز اند. اکنون مشکل است دیگر آنها را ناراضیان و تظاهر کننده گان نامید. اصطلاح اختشاشیون مسلح دیگر دقیق ترین اصطلاح میتواند باشد. زیرا در ترکیب آنها تعدا از نظامیان مسلکی هم قرار دارند و میجنگند. بناً کشور عملاً در گیر یک جنگ یا اختشاش داخلی است. کمک نظامی به یک طرف وسهمگیری مشترک در از پا در آوردن دستگاه دولتی قذافی مشروعیت عملیات ائتلاف و رعایت قوانین بین المللی و اصول پنج گانه همزیستی مسالمت آمیز ملل متحد را جداً مورد سوال قرار میدهد.

تعویض رژیم های سیاسی با استفاده غیر مشروع از حمایت نظامی یکی از دو طرف جنگ داخلی مسایل بوده است که بار ها توسط قطعنامه های ملل متحد محکوم گردیده است. همچنان دستگاه ایالات متحده آمریکا خود یکی از انتقاد کننده گان آن بوده است. در سال ۱۹۷۸ ایالات متحده آمریکا سقوط رژیم دیکتاتور حفیظ الله امین در افغانستان را محکوم و وی را رئیس جمهور قانونی خوانده بود و از آن آغاز مداخلات نظامی و حمایت شورشیان و ایجاد تنظیم های نظامی - اسلامی و مسلح سازی آنها را به عهده گرفت. اکنون ایالات متحده آمریکا عین عمل را تکرار مینماید که در گذشته ها محکوم مینمود.

یکی از اشتباهات بزرگ غرب و هم ضعف در توانائی اجرائی ملل متحد در قضیه لیبیا در این بوده است که در آغاز هیچگونه مجال و فرصت به تلاش های دیپلماتیک داده نشد و به بیان دیگر غرب به خصوص یک سازمان بین المللی را در تحت فشار قرارداد و با یک عجله غیر عادی که در چنین یک سازمان با اعتبار بین المللی کمتر واقع میگردد، سند را به حیث وسیله مداخله غیر قانونی به تصویب رسانید. ممکن با اقدامات دیپلماتیک زمینه میانجیگری و مذاکرات مستقیم میان دولت و مخالفان به وجود میآید تا از کشتار های کنونی جلوگیری میگردد و امکان چنین یک مداخله ناقض پرنسیپ های بین المللی به وجود نمی آید.

اکنون ابتکار اجرای عملیات نظامی در لیبیا از دست بدست یعنی از ائتلاف به سازمان ناتو به تسلیمی داده میشود.

اکنون این سوال هم به وجود میآید که اگر حل مشروع و مسالمت آمیز مسأله مطرح میبود ممکن قوای تحت چتر ملل متحد متشکل از کشور های منطقه و آسیایی بیشتر موثریت بر تطبیق یک آتش بس و شکل گیری مذاکرات مسالمت آمیز نقش مثبت تر را انجام میدادند؟ نویسندگان در این مورد طبعاً نظر مثبت دارد. در اثر فشار ملل متحد این امکان بعید نبود که جوانب متخاصم در لیبیا تن به خواست های دموکراتیک مردم میدادند و راه اندازی یک انتخابات آزاد تحت نظارت سازمان ملل متحد عملی میگردد.

موضوع فوق میتواند هنوز یک امکان و هم بیان یک مداخله مشروع و در مطابقت با مواد قوانین و کنوانسیون های بین المللی باشد.

واقعیت های سالهای اخیر و تجارب عراق و افغانستان که آمریکا و غرب در اهداف سیاسی - نظامی شان مبهم و نا مکشوف بوده اند و هستند، نشان داده است که جانشین ساختن کلی و تمام عیار یک رژیم سیاسی و به سر قدرت نشان دادن یک رژیم وفادار به اهداف خودش هیچگاهی حل مشکل ملت ها نیست، بلکه مواجه ساختن عمدی کشور های با ثبات به جنگ های داخلی، تسلط نفاق و بحران اعتماد از خانه تا خانه ، قریه تا قریه و شهر تا شهر میباشد. خطر دیگر در این عرصه در آن است که در کشور های مانند افغانستان، عراق و اکنون لیبیا مخاصمات در میان قبایل و ملیت ها در این کشور ها تا سرحد حوادث خونین میگردد که بقای یک ملت واحد را به انهدام و تجزیه مواجه میسازد. در خلص کلام چنین مداخلات آغاز بدبختی و انهدام تمام بنیاد های اقتصادی و عقب رفتن صد ها سال کشور ها به عقب مانده گی تمدن، انکشاف و بی ثباتی خواهد بود.

از مطالب بیان شده فوق میتوان دو احتمال را در انکشافات خطرناک لیبیا پیش بینی نمود:

اولاً، اینکه مداخلات امریکا، انگلستان و فرانسه در لیبیا تکرار عین اشتباه است که در عراق و افغانستان صورت گرفت و این اشتباه است که عواقب آن ادامه یک جنگ داخلی طولانی و فرسایشی خواهد بود که ریختن خون ده ها و صد ها هزار فرزندان ملت شان را در قبال خواهد داشت و امنیت و ثبات دیگر به یخچال های سرد گذاشته خواهد شد. مردمان که اکنون غرق در فانتیزی های احساساتی و پر اشتیاق اند، خود و فرزندان خود را در قربانی اشتباه و عدم استفاده از راه های مسالمت آمیز قرار خواهند داد. مردمان لیبیا در خواهند یافت که فقط تفاهم ملی و تشکیل یک دولت متحد ملی یگانه راه حل مسالمت آمیز معضلات داخلی میباشد که حل آن تنها توسط خود شان و نجات یافتن از یک لغزیدن در پرتگاه نیستی که تمام هست و بود اجتماعی، اقتصادی و کلتوری - فرهنگی شان به تباهی سوق خواهد داد.

احتمال دوم در تطبیق و ادامه پلان های استراتژی یک کشور های بزرگ در ادامه تسلط شان بر کشور ها و منابع اساسی زیرزمینی شان است. موجودیت دولت اسرائیل بحیث اولین رژیم صهیونیستی و ژاندارم در شرق میانه و مصئون سازی آن توسط رژیم مصر و اردن دومین قدم در این پالیسی ها بوده است. اکنون حاکمیت سیاسی بر رژیم های مانند عربستان سعودی، امارات متحده عربی و قطر و اخذ موقعیت ژاندارم منافع ناتو و غرب سومین قدمه در پالیسی طویل المدت امریکا انگلستان و تعداد دیگر کشور های لیبرال غرب است. در این انکشافات دستگاه های تبلیغاتی بخصوص شبکه های تلویزیونی الجزیره و العربیه که بدون شک از طرف بی بی سی رهبری میگردند، یکی از وسایل جنگ روانی بر ضد رژیم های اند که هنوز در زیر سیطره سیاسی غرب قرار ندارند.

در خلاصه میتوان این مسأله را به پیشینی گرفت که غرب در توسعه و ادامه تسلط بر سرزمین های طلای سیاه و زرد شرق میانه را از یک جانب بطرف شمال آفریقا ادامه میدهد و از جاب دیگر بر مناطق مرکزی و غرب آسیا وسعت میبخشد.

بصیر دهبازاد

www.esalat.org